

## کدخدا

نوشته ویلم فلور<sup>۱</sup>

ترجمه نرگس صالح‌نژاد<sup>۲</sup>

معنای اصلی کدخدا، برگرفته از کلمه پارسی میانه کدگ-خودای، به معنای رئیس خانه، رئیس اهل خانه، ارباب خانه<sup>۳</sup> است. در قرون وسطی، دست‌کم پس از عصر سلجوقی، این واژه عمدتاً به رئیس گروه‌های اجتماعی اولیه‌ای دلالت داشت که از طریق ارتباطات رودرو در چندین بافت اجتماعی اعم از روستاها، رؤسای اصناف و محلات شهری، شناخته می‌شدند. در عصر پهلوی، همچنین بر رئیس طایفه و تیره دلالت می‌کرد.

واژه کدخدا در دوره غزنویان و سلجوقیان برای تفکیک موقعیت اداری در رده بالای دبیری یا صاحب منصبی که رازدار و مباشر فرماندار بود، به کار برده می‌شد (پیشکار به عنوان مثال: ما کدخدایان پیشکار محتشمان، بر ما فریضه است سال‌ها نگاه‌داشتن<sup>۴</sup>). همچنین در معنای رئیس هوشیار، زیرک و باهوش<sup>۵</sup> همانند شخصی که اغلب به عنوان رئیس نظامی (کدخدای لشکر) منصوب می‌شد یا رئیس ایالتی و محلی که بر اساس دستوری برای رسیدن به هدفی چون فرماندار ایالت دورافتاده مهمی، اعزام می‌شد. در این

1. Willem Floor, *iranica Encyclopedia*, Originally Published: September 15, 2009, Last Updated: April 19, 2012, This article is available in print. Vol. XV, Fasc. 3, pp. 328-331

narges.salehnejad@gmail.com

۲. کارشناس ارشد ایران‌شناسی

3. MacKenzie, p. 48; see also Vullers, II, p. 805a-b

4. Bayhaqi, ed. Fayyāz, p. 445

5. e.g., *kadkodā'i be šebh-e vazir*, Bayhaqi, ed. Fayyāz, p. 275; idem, pp. 344, 403, 432; *Jorfādeqāni*, p. 337

6. Bayhaqi, ed. Fayyāz, pp. 555; Anvari, p. 259

موارد کدخدا اغلب از سوی فرماندار (سلطان) یا وزیر به عنوان مأمور رابط بین آن‌ها و صاحب منصبی همراه او، منصوب می‌شد و در نهایت به عنوان مربی و مشاور عمل می‌کرد.<sup>۱</sup> اصطلاح کدخدا، بسیار به ندرت، در توصیف امیر ایالت مورد استفاده قرار می‌گرفت و انتظار می‌رفت وظایف حاکم و وزیر را در کنار هم انجام دهد (مثلاً: ... و ما را به ری سالاری باید ساکت، هوشیار و بیدار و کدخدایی، کدام کس آید این دو شغل را؟)<sup>۲</sup>

### کدخدای گروه‌های ابتدایی

کدخدا در این عنوان تا قرن نوزدهم، امین و نماینده جامعه بود و از سوی نماینده طبقات بالاتر منصوب شده، به عنوان رابط میان جامعه و طبقات حاکم، خدمت می‌کرد. در دوران صفویه، کلانتر اصفهان با موافقت جامعه، کدخدایان نواحی شهری، اصناف و روستاهای اطراف را منصوب می‌کرد. این احتمال وجود دارد که یکی از کهنسال‌ترین و با تجربه‌ترین افراد جامعه را انتخاب کند، اما عملاً این انتخاب اغلب تابع وراثت بود. عملکرد کدخدایان شامل جمع‌آوری مالیات و بدهی‌ها، گماشتن بیگاری و مدیریت امور محلی می‌شد. در نهایت او امین و نماینده مردم بود؛ انتظار می‌رفت کدخدا از اعضای جامعه در برابر مالیات اضافه یا رفتار نادرست نمایندگان و مأموران دولتی محافظت کند. در دوران پایانی عصر قاجار، کدخدا مخصوصاً به عنوان عالی‌شأن، مثل تاجران عادی مورد مخاطب قرار می‌گرفت.<sup>۳</sup>

### کدخدای محلات شهری

هر شهر به محلاتی تقسیم و کدخدایی برای آن منصوب می‌شد. در دوره مغول، کدخدا در مقام نماینده محله به مظلومی علیه جمع‌آوری مالیات و شلتاق اضافه از طرف حاکم و دیگر نمایندگان حکومت می‌پرداخت. او از طرف فرمانروایان، همانند دیگر مأموران دولتی، برای تحقیق موارد بدرفتاری و گزارش آن به مقامات بالاتر گماشته می‌شد.<sup>۴</sup> در شهرهای بزرگ‌تری مانند شیراز - که محلات به دسته‌های حیدری و نعمتی تقسیم می‌شد - کدخدایان هر گروه زیر نظر کدخداباشی خدمت می‌کردند.<sup>۵</sup> کدخدا پایین‌ترین نماینده در سلسله مراتب اجرایی شهری و مادون کلانتر یا بیگلربیگی بوده و یا از طرف نقیب یا داروغه، عهده‌دار حفاظت شهر بود. کدخدایان محلات شهری تا میانه قرن نوزدهم از طرف اهالی محل انتخاب، اما در ظاهر از طرف کلانتر منصوب می‌شدند.

کدخدایان در حمایت از قوانین شهری و مدیریت فعالیت‌های محله، مسئول بودند. نقش آنان در تضمین

1. Bayhaqi, ed. Fayyāz, pp. 156, 172, 344, 374, 376, 884; Jorfādeqāni, p. 337

2. Bayhaqi, ed. Fayyāz, p. 344

3. for the form of address see "Taškīšvatarqim-e alqāb," p. 61; for examples of form of address in appointment letters, see Ehtešāmi, pp. 101-2, 192, 196

4. Naḳjavāni, I, pp. 154, 158, 322

5. see Fasā'i, II, p. 22

قوانین عمومی و تهیه دفتر اسناد عمومی از فرمان تهماسب قلی خان (نادرشاه آینده: حکومت ۴۷-۱۷۳۶م) روشن است. او در سال ۱۷۳۱ کدخدایانی تعیین کرد که روزنامه دقیقی از آنچه در محلاتشان، مانند دعوا، مستی، فحشا، موارد عهدشکنی، ازدواج، تولد و مرگ اتفاق می‌افتد، تهیه کنند. رونوشتی از این روزنامه‌ها باید مرتباً برای شاه ارسال می‌شد؛ بایگانی‌هایی از نامه‌های انتصاب خبرچینانی برای نظارت بر انجام این عملیات وجود داشت.<sup>۱</sup> کدخدایان همچنین شخصاً مسئول عدم پرداخت‌ها، بدرفتاری‌ها و نیز وقوع امور فاسد در حوزه اختیارشان بودند.

کدخدایان اصفهان طی دوران صفویه و قاجار تحت نظر داروغه بودند که حدود چهار تا پنجاه نفر زیر نظر او کار می‌کردند. او در طول روز در قیصریه (بازار اجناس قیمتی مانند جواهر و منسوجات) می‌نشست و کسانی که قوانین را نقض می‌کردند، فلک می‌کرد. در طول شب گزومه‌هایش به گشت‌زنی در خیابان‌ها و گذرها می‌پرداختند. داروغه‌ها پاسخگو و مسئول هر گونه دزدی و سرقتی بودند و او نیز به نوبه خود از کدخدایان و سرگزومه‌ها بازخواست می‌کرد. گزومه‌ها هر حادثه و اتفاقی را به کدخدایان و سپس آنها به داروغه گزارش می‌دادند. داروغه نیز گزارشی کتبی آماده کرده، از طریق دیوان عدلیه برای حاکم کل ارسال می‌کرد.<sup>۲</sup>

در نیمه دوم قرن نوزدهم، در شیراز هنوز داروغه‌خانه وجود داشت، اما غیرقابل استفاده و منسوخ شده بود و پس از آن تمامی وظایف مربوط به حفاظت و نظم محلات شهری به کدخدایان سپرده شد. در سال ۱۸۷۸م/ ۱۲۵۷ق، زمانی که اداره پلیس و شهرداری (اداره جلیله پلیس دارالخلافه و احتسابیه) در پایتخت تأسیس شد، کدخدایان محلات تهران، در نیروی پلیس جدید ادغام شدند.<sup>۳</sup> بر اساس سرشماری ۱۸۹۹م/ ۱۲۷۸ق. در تهران، هر کدخدایی بر کار چند نقیب، یک واحد و محله - که پاتوق گفته می‌شد - و نهایتاً تعدادی گذر نظارت می‌کرد. برای نمونه، محله دولت، به ده پاتوق و ۳۴ گذر تقسیم می‌شد. برخی از مأمورانی که بر عملکرد نگهبانان گذر نظارت می‌کردند، با نام پلیس شناخته می‌شدند مثلاً گذر علی پلیس.<sup>۴</sup>

### کدخدایان اصناف

اطلاعات قابل توجهی از دوره صفویه در دسترس است که نشان‌دهنده ریاست کدخدا بر هر نوع تجارت و صنعتی است. رئیس صنف که به عنوان کدخدا، بزرگ یا کدخداباشی شناخته می‌شد، از طرف رؤسای اصناف نامزد می‌شد و از کلانتر اجازه‌نامه می‌گرفت. در اصفهان دوره صفوی، کدخدایان اصناف با دوسوم آرای رؤسای اصناف<sup>۵</sup> انتخاب می‌شدند. بر اساس تذکره الملوک، «هر صنف از میان اعضای خود شخص

1. The Hague, NationaalArchief, VOC 2255, dated 28 January 1731, fols. 2289-91
2. Divān-e 'adliya; Tahwildār, p. 125
3. SeyfiFamiTafreši, pp. 53-75
4. Sa' dvandiān and Ettehadiah, pp. 358
5. *ostāds*; MirzāRafi'ā, p. 121

مورد اعتماد و امینی را انتخاب و تصدیق‌نامه‌ای تنظیم و حقوقی برایش تعیین می‌کردند؛ این سند با مهر نقیب اعتبار پیدا می‌کرد. ایشان آن را نزد کلانتر می‌بردند و زمانی که تصدیق‌نامه‌شان احراز می‌شد، با دریافت خلعت، شروع به رتق و فتق امور می‌کردند.<sup>۱</sup>

کدخدا امور داخلی و بیرونی هر صنف را مدیریت می‌کرد. از مهم‌ترین وظایف او، جمع‌آوری مالیات و بدهی‌ها و همچنین تعیین بیگاری بود. از دیگر وظایف او، حل مرافعات و سرپرستی بود. تعیین قیمت اجناس از وظایف مهم کدخدا و بزرگان اصناف و فروشندگان بود که تا کنون نیز باقی مانده است. اداره محتسب‌الممالک، در دوران صفویه، عهده‌دار نظارت بر رفتار درست مردم و مخصوصاً تاجران، صنعت‌گران و فروشندگان در بازارهای سراسر امپراتوری بود، «از بزرگان هر صنفی، التزامی درباره قیمت کالاها [در معاملات] می‌گرفتند». تصدیق‌نامه مذکور به مقامات مربوط بود و در کتاب‌های مالی ثبت می‌شد. قیمت‌های مصوب از طریق اداره محتسب‌الممالک در اصفهان و معاونان او در شهرهای ایالتی اجرا می‌شد.<sup>۲</sup> رئیس صنف معمولاً در کارگاه اصلی یا چهارسوق (راسته) صنف خود قرار می‌گرفت. کدخدایان اصناف با کنترل بیگاری قدرت ویژه‌ای داشتند؛ مانند این که آن‌ها تصمیم می‌گرفتند چه کسانی و به چه اندازه باید در بیگاری‌ها شرکت کنند. مقابله کدخدا و ریش سفیدان اغلب با بیگاری کیفر داده می‌شد.

فرد واجد شرایطی که قصد داشت دکانی برای خود بگشاید، پیشکشی برای کدخدای صنف می‌فرستاد. نام و نشان او ثبت می‌شد و اگر مخالفانی در برابر این فرد وجود نداشت، او اجازه می‌یافت که دکان خود را بعد از پرداخت مبلغ مختصری برپا کند. تنها محدودیتی که در کسب و کار او وجود داشت، رعایت فاصله دکان خود با هم‌صنفانش بود، مگر زمانی که منطقه‌ای برای گروه و طبقه‌ای خاص مشخص می‌شد.<sup>۳</sup>

در عصر قاجار، قدرت کدخدایان اصناف کاسته شد. قدرت کدخدا به موفقیت نقش واسطه‌ای وی میان دولت و صنف وابسته بود. بسیاری از صنوف در قرن نوزدهم موقعیت ضعیفی داشتند و «سازمان آنها بر قانون پلیس برتری داشت». <sup>۴</sup> معزول شدن کدخدای صنف، به ندرت اتفاق می‌افتاد، مگر گروه‌های مخالف که علیه او رأی جمع می‌کردند، گرچه آن‌ها باید سهل‌انگاری یا درگیری در فعالیتهای غیرقانونی او را ثابت می‌کردند.<sup>۵</sup>

### کدخدایان روستاها

اداره جوامع روستایی، همچون واحد اداری مالی و پایه‌ای در مناطق روستایی، در دست کدخدایان بود. کدخدایان مسئول پذیرایی از مهمانان، توزیع زمین میان روستاییان، تعیین مالیات‌ها و جمع‌آوری و فرستادن

1. Minorsky, 1943, p. 81.
2. Minorsky, p. 83
3. Chardin, IV, p. 94
4. Bleibtreu, p. 125
5. Floor, 1971a, p. 33

آن‌ها برای مأموران بلندمرتبه و زمین‌داران بودند. او همچنین ملزم به نام‌نویسی برای بیگاری یا سرباز از مناطق روستایی بود. علاوه بر این همراه ریش‌سفیدان، کدخدا نیز در مدیریت روستا شامل تخصیص مکان برای تازه‌واردان، مدیریت امور کشاورزی، تقسیم آب، حل و فصل مناظرات و مرافعات و تنبیه خلافکاران سهیم بود. همکار او در انجام این امور پاکار نامیده می‌شد.<sup>۱</sup>

به دلیل نقش دوگانه کدخدا در روستا، وی هم نماینده دولت و هم رابط روستاییان برای فرستادن مطالب خود به دست حکومت بود. گاهی کدخدا علاوه بر فرستادن دعاوی مردم به مرکز و مقامات بالاتر، حتی از دادن بخشی از مالیات‌های اضافه (شلتاق) به تحصیل‌داران امتناع می‌کرد.<sup>۲</sup> (به نظر می‌رسد قبل از دوره مغول، روستاها «جوامع نسبتاً با ثبات و تا اندازه‌ای خودمختار بودند و زیر نظر کدخدایان قرار داشتند که واسطه‌ای میان جوامع روستایی و دولت (مقطع) بودند.»<sup>۳</sup> در دوره‌های متأخر، کدخدایان از میان بزرگان روستا به دست کلانتر یا زمین‌دار انتخاب می‌شدند. در تداوم توسعه زمین‌داری خصوصی، بعد از تصویب قانون اساسی و به خصوص قانون ۱۰ دسامبر ۱۹۳۵/۱۳۱۴ (قانون کدخدایی)، انتخاب کدخدایان بر عهده زمین‌داران و انتصاب قانونی ایشان احتمالاً با حکمران ایالتی بود. در مورد مالکیت چندگانه زمین‌های روستایی، دو کدخدا از طرف مالکان اصلی انتخاب و از طرف حاکم منصوب می‌شد. در مورد روستاهای کوچک، حکمران عهده‌دار انتخاب و انتصاب کدخدا با اجازه خرده‌مالکان و از میان بزرگان روستا بود.

### کدخدای قبایل کوچک

به نظر می‌رسد اصطلاح کدخدا جانشین اسامی محلی رئیس قبایل کوچک شده باشد. بعد از تصویب قانون ۱۰ دسامبر ۱۹۳۵/۱۳۱۴، حکمرانان ایالتی شروع به انتصاب کدخدایان در روستاها و مناطق عشایری کردند.<sup>۴</sup> کدخدایان تیره و طایفه از میان اعضای بانفوذ اجتماع عشایری انتخاب و از طرف خان منصوب می‌شدند، اما تا حدودی به وراثت گرایش داشت.

تا میانه قرن بیستم، قدرت سیاسی در دست رؤسای قبایل (خان - ایلخان) بود و بر مبنای رتبه میان کلانتران طایفه، کدخدایان تیره‌ها و ریش‌سفیدان توزیع می‌شد. این سلسله مراتب میان قشقای‌ها و بختیاری‌ها رایج بود، اما بعضی از آن‌ها مانند بویراحمدی‌ها، در زیرگروه‌های اصلی قبیله‌ای، تیره‌ها زیر نظر کلانتران و طایفه‌ها زیر نظر کدخدایان بودند.<sup>۵</sup> بعد از اصلاحات ارضی و ملی شدن چراگاه‌ها، در دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰، وقتی خان‌ها قدرتشان را در مناطق قبیله‌ای از دست دادند، کلانتران و کدخدایان قدرتشان افزایش یافت و خلأ قدرت را در مناطق مربوط به خودشان پر کردند.

1. Lambton, pp. 272, 334, 122-44; Floor, 2003
2. Nakjavāni, II, pp. 176, 264, 274, 75, 283-85, 297, 300-302, 323; Aubin, 1959, p. 73; Tate, pp. 327, 329; Greenfield, pp. 147, 157; Morier, p. 236
3. Lambton, p. 175
4. see Šafīnežād, *Lorhā-ye Irān*, Tehran, 2002, pp. 158-59
5. see Šafīnežād, pp. 129-45; see also 'AŠĀYER

کدخدای مناطق قبیله‌ای، مشابه مناطق شهری، دستورالعمل‌ها را برقرار و عدالت را اجرا کردند و همانند واسطه‌ای میان اجتماع قبیله و دنیای خارج عمل می‌کردند، اما مهم‌ترین عملکرد ایشان، هماهنگی و همکاری با خانها و کلانتران و نظارت بر کوچ و حل و فصل مناظرات مربوط به استفاده بیش از حد از چراگاه‌ها و منابع آب بود. تا میانه قرن بیستم، کدخدایان مناطق مختلف قبیله‌ای «در سربازگیری اجباری، جمع‌آوری کره تصفیه‌شده، گوشت برای مخارج خودشان... اعمال نفوذ می‌کردند. کدخدایان همچنین برای کلانتر و خودش آنچه را به نام هدیه در مناسبت‌های خاص مانند نوروز مطرح می‌شد، جمع می‌کرد؛ اجبار اعمال شده بر دریافت این هدایا را نمی‌توان تخمین زد. کدخدایان در برخی مناطق قبیله‌ای، مسئول جمع‌آوری بدهی‌های دولت بودند که در مواردی قسمتی از آنچه را جمع می‌کردند، به عنوان حق الزحمه نگه می‌داشتند»<sup>۱</sup>، اما بسیاری از این تحمیل‌ها بعد از دهه ۱۹۷۰/۱۳۵۰ از بین رفت.

### کدخدا بعد از انقلاب

با شروع انقلاب مشروطه، قانون تشکیلات ایالتی و ولایتی و دستورالعمل حکام، در فوریه ۱۹۰۸م/ ۱۲۸۷ق. به تصویب رسید. بندهای ۲۸۷، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳ و ۳۲۸ قانون، حکومت را در انتصاب و عزل کدخدایان شهر، محق می‌دانست. کدخدای شهری، رئیس پلیس منطقه خودش شد (بند ۲۸۷). این قانون، روستا را نهادی قانونی ساخت که کدخدا با وظایف خاص در آن تعریف می‌شد. او با تصدیق زمین‌دار و با توافق اکثریت روستاییان انتخاب و از طرف نایب‌الحکومه رسماً منصوب می‌شد؛ در حقیقت، مأموری حکومتی به شمار می‌رفت (بندهای ۸۶-۳۷۸). قانون ۱۰ دسامبر ۱۹۳۵/۱۳۱۴ (قانون کدخدایی) کدخدا را همچون ابزار و حربه‌ای برای زمین‌دار، بدون توجه به قانون طبیعی - مالکیت خصوصی، دولتی یا وقفی - تعیین می‌کرد. این قانون، شرایط و وظایف او را بیان و مدیریتش به امور کشاورزی و اجرایی را در همه برنامه‌ها و دستورالعمل‌های دولت، تضمین می‌کرد. با وجود تغییر رسمی، در ماهیت امور، با توجه به ارتباطات قدرت روستایی، تغییر چندانی ایجاد نشد. این امر نیز تصدیق می‌کند برای عملیاتی شدن اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۳/۱۳۴۲، کدخدا رسماً مسئول انجمن روستایی جدید بود، گرچه در واقع او فقط در برابر حکومت مسئولیت داشت، کارکرد اصلی او تسلط بر خانه اصناف بود. بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹/۱۳۵۷ تمام کارکردهای کدخدا به انجمن اسلامی روستا واگذار شد.<sup>۲</sup>

1. Lambton, 1953, p. 290  
2. Smith et al., p. 263; Metz, pp. 106-7

منابع (Bibliography):

- '*Ālamārā-ye ŠāhEsmā'il*, ed. AšğarMontazerŠāheb, Tehran, 1970.
- HasanAnvari, *Eştelāhāt-e divāni-e dawra-ye ĠaznavivaSaljuqi*, Tehran. 1976.
- J. Aubin, *Archives persanescommentées 2: Note préliminairesur les archives du takya du Tchima-Rud*, Tehran, 1955.
- F. Barth, *Nomads of South Persia: the Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy*, Oslo, 1961.
- L. Beck, *TheQashqa'i of Iran*, New Haven, Conn., 1986.
- J. Bleibtreu, *Persien: Das Land der Sonne und des Löwen*, Freiburg imBreisgau, 1894.
- Abu'l-FazlMoħammadBayhaqi, *Tāriq-e Bayhaqi*, ed. 'A.-A. Fayyāz, Mashad, 1971.
- J. Chardin, *Voyages du Chevalier Chardin en Perse . . .*, ed. L. Langlès, Paris, 1811.
- Lotf-AllāhEhtešāmi, *Naqš-e kalāntarānvakadħodāyāndarmodiriyat-e šahrvarustāzdawra-ye Šafaviyatāenqelāb-e eslāmi*, Isfahan, 2005.
- HasanHosayniFasā'i, *Fārs-nāma-ye Nāšeri*, 2 vols., Shiraz, 1894-96.
- W. M. Floor, "The Guilds in Qajar Persia," unpubl. Doctoral thesis, Leiden, 1971a. Idem, "The Office of Kalantar in Qajar Persia," *JESHO* 14, 1971b, pp. 253-68.
- Idem, "The Market Police in Qajar Persia: The Office of the *darughah-yi bazar* and *muhtasib*," *Die Welt des Islams* 13, 1971c, pp. 212-29.
- Idem, "The Guilds in Iran, an Overview from the Earliest Beginnings till 1972," *ZDMG* 125, 1975, pp. 99-116.
- Idem, *Agriculture in Qajar Iran*, Washington, D.C., 2003.
- H. Ġaffāri, *Sāktār-hā-ye ejtemā'i-e 'ašāyer-e BoirAħmadi*, Tehran, 1989.
- W. Hinz, ed., *Die Resalā-ye Falakiyyā: einpersischerLiefdaten des staatlichenRechnungswesens (um 1363)*, Wiesbaden, 1952.
- Lotf-AllāhHonarfar, *Ganjina-ye ātār-e tāriki-e Eşfahān: ātār-e bāstānivaalwāħwakatibahā-ye tārikidarostān-e Eşfahān*, Isfahan, 1965.
- E. J. Hooglund, *Land and Revolution in Iran 1960-1980*, Austin, Tex., 1982.
- H. Horst, *Tīmūr und Hōģa'Alī: einBeitragzur Geschichte der Šafawiden*, Mainz and Wiesbaden, 1958.
- Idem, "ZweiErlasse Shah Tahmasps I von Persien," *ZDMG* 105, 1961, pp. 301-9.

- Idem, *Die Staatsverwaltung der Großselğuken und Horazmšahs (1038-1231): eine Untersuchung nach Urkundenformularen der Zeit*, Mainz, 1962; repr. Wiesbaden, 1964.
- Abu'l-Šaraf Nāseḥ b. Zafar-e Jorfādeqāni, *Tarjoma-ye tāriḳ-e Yamini*, ed., J. Še'ār, Tehran, 1966.
- A. K. S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia: A Study of Land Tenure and Land Revenue Administration*, London, 1953.
- D. N. MacKenzie, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London and New York, 1971, repr. 1986 and 1990.
- H. Ch. Metz, *Iran: a Country Study*, 4th ed., Washington, D.C., 1989.
- V. Minorsky, ed. and tr., *Tadhkirat al-Mulūk: A Manual of Šafavid Administration (circa 1137/1725)*, London, 1943.
- James Morier, *A Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor, to Constantinople, in the years 1808 and 1809*, London, 1812.
- Moḥammad b. Hendušāh Naḳjavāni, *Dastur al-kāteb fi ta'yin al-marāteb* (Manual for the scribe in defining ranks), ed. A. A. Alizada 3 vols. in 2, Moscow, 1964-76.
- Moḥammad-Tāher Našrābādi, *Tadkera-ye Našrābādimoštamel bar šarḩ-e ḩālvaātār-e qarib-e hazāršā'er-e 'ašr-e Šafavi*, ed. V. Dastgerdi, Tehran, 1938, repr. 1973.
- Mirzā Rafi'ā, *Dastur al-moluk*, ed. M. T. Dānešpažuh, MDAT 16/5-6, Tehran, 1968.
- S. Sa'dvandiān and M. Eteḩādiya, *Āmār-e dār al-ḩelāfa-ye Tehrān*, Tehran, 1989.
- Javād Šafi-nežād, *Lorhā-ye Irān*, Tehran, 2002.
- R. Schimkoreit, *Regesten publizierter safawidischer Herrscherurkunden*, Berlin, 1982.
- H. H. M. Seyfi Fami Tafreši, *Nazm o nazmiyadardawra-ye Qājāriya*, Tehran, 1983.
- H. Smith et al., *Area Handbook for Iran*, Washington, D.C., 1971.
- Mirzā ḩosayn Taḩwildār, *Joḡrāfiā-ye Ešfahān*, ed. M. Sotudeh, Tehran, 1963. "Tašḩiṣvatarqim-e alqābke be dastur-e Nāšer-al-Din Shah darsāl-e 1298 dastur al-'amalvačāpšodehast," *FIZ* 19, 1973, pp. 49-61.
- J. A. Vullers, *Lexicon persico-latinum etymologicum . . .*, 2 vols., Bonn, 1855-64; repr. Graz,